

**Predigt zum 1. Weihnachtstag, am 25.12.2024,
Erlöserkirche Düsseldorf (SELK)
Pfr. Gerhard Triebe**

Johannes 1,1-5.9-14:

در ازل، پیش از آنکه چیزی پدید آید، «کلمه» وجود داشت و نزد خدا بود. او همواره زنده بوده، و 2-1 خود او خداست

هر چه هست، بوسیله او آفریده شده و چیزی نیست که آن را نیافریده باشد 3

زندگی جاوید در اوست و این زندگی به تمام مردم نور میبخشد 4

او همان نوری است که در تاریکی میدرخشد و تاریکی هرگز نمیتواند آن را خاموش کند 5

اما بعد، آن نور واقعی آمد تا به هر کس که به این دنیا میآید، بتابد 9

گرچه جهان را او آفریده بود، اما زمانی که به این جهان آمد، کسی او را نشناخت 10

حتی در سرزمین خود و در میان قوم خود، یهودیان، کسی او را نپذیرفت. اما او به تمام کسانی که 11-12

به او ایمان آوردند، این حق را داد که فرزندان خدا گردند؛ بلی، فقط کافی بود به او ایمان آورند تا نجات

یابند.

این اشخاص تولدی نو یافتند، نه همچون تولدهای معمولی که نتیجه امیال و خواستههای آدمی 13

است، بلکه این تولد را خدا به ایشان عطا فرمود

کلمه خدا، انسان شد و بر روی این زمین و در بین ما زندگی کرد. او لبریز از محبت و بخشش و « 14

راستی بود. ما بزرگی و شکوه او را به چشم خود دیدیم، بزرگی و شکوه فرزند بینظیر پدر آسمانی ما، خدا

جامعه عزیز، داستان کریسمس در عهد جدید به دو صورت برای ما بیان شده است. می توان گفت یک بار از زمین و یک بار از آسمان به ما گفته می شود. در داستان کریسمس لوک، امپراتور آگوستوس با قدرت خود ظاهر می شود. ما را به گوشه ای از امپراتوری روم، به بیت لحم می برند، جایی که پسر خدا و مریم در غاری، که معمولاً گوسفند و بز در آن نگهداری می شود، متولد می شود. از سوی دیگر، فصل آغازین انجیل یوحنا به اصطلاح، نقطه آغاز الهی را به ما نشان می دهد که این واقعه از آنجا ظهور کرده و شکوه و جلال خود را از آن دریافت می کند. یوحنا انجیلی افکار ما را به آغاز خلقت می برد، به زمانی که خداوند جهان را به وسیله کلام خود آفرید، زمانی که نور را آفرید، شب و روز را جدا کرد، دریا و خشکی را جدا کرد و گیاهان حیوانات و انسان ها را به جهان آورد. زندگی زنگ زد وقتی این خلقت را با حواس خود درک می کنیم، همیشه شگفت زده می شویم. طلوع خورشید به تنهایی چه شکوهی را آشکار می کند. "سیاره آبی" ما چقدر شگفت انگیز از نظر فاصله از خورشید و شیب محور زمین طراحی شده است. یا به فصول و حرکت ستارگان ها و انرژی ها که در آنجا با ما روبرو می شوند، و در عین حال ای از نیروها، ایده بیندیشیم: چه ثروت بی اندازه چه ابراز وفاداری الهی که او با آن همه این کارها را انجام می دهد این روز را دریافت می کند. و هر روز به ما هدایا و لوازم جدید می دهد! او این دنیا را می خواست و آن را تأیید می کند! همه اینها زمانی به ذهن متبادر می شود که در ابتدای انجیل یوحنا می گوید: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. همه چیز توسط او ساخته شده است، و بدون او هیچ چیز ساخته نشده است، اما مهم نیست که معجزات در طبیعت چقدر جذاب است، مهم نیست که چقدر واضح فکر می کنیم که می توانیم کار خلاق خدا، حضور او را در آنها احساس کنیم. در همه چیز باقی می ماند اما دوباره به طرز عجیبی پنهان است. ما نمی توانیم قلب او را ببینیم، نمی توانیم تشخیص دهیم که واقعاً چه احساسی نسبت به ما دارد. سپس تنها کاری که باید ای رخ دهد، و ما شروع به شک در خوبی انجام دهیم این است که مشکلاتی در زندگی مان پیش بیاید یا فاجعه خدا کنیم و حتی واقعیت خدا را به طور کلی زیر سوال ببریم. خدا واقعاً پنهان است. مبشر این را تأیید می کند ای که خداست و در آغوش پدرزاده کس خدا را ندیده است، اما ادامه می دهد: «یگانه که می گوید: «هیچ است، همچنان آن را باز می کند.» در ب به سوی ما خدا مهم نیست که دنیای اطراف ما چقدر تاریک است

مهم نیست که چقدر سؤالات حل نشده ما را عذاب می دهند - جایی در جهان، در زمان، در تاریخ وجود دارد که نور در تاریکی می درخشد. راز پنهان خدا برای ما آشکار و آشکار می شود. و این مکان جایی است که خدا ما را در پسرش، در کلام حیات بخشش، در خدمت فداکارانه اش برای ما ملاقات می کند. وقتی به او نگاه می کنیم و به او گوش می دهیم، می توانیم حضور خدا را بیش از این درک کنیم: می توانیم او را در ذاتش بشناسیم، در قلبش ببینیم. "کلمه جسم شد و در میان ما ساکن شد." کلمه "جسم" در زبان عهد جدید صدایی دوگانه دارد. این می تواند نمایانگر بدن انسان ما و ظاهر آن در خارج باشد. در معنای بسیار گسترده و مجازی، «جسم» می تواند به معنای وضعیت انسانی باشد که از خدا جدا شده، علیه او قیام کرده و در نتیجه از دست رفته است. ما باید هر دو معنا را با هم در نظر بگیریم و آنها را در ذهن نگه داریم تا بتوانیم پیام تجسم کلام ابدی را به طور کامل درک کنیم"

خدا از طریق پسرش نه تنها سخنان پر از حقیقت و زندگی را بیان کرد. او در درون خودش به جهان آمد، به معنای واقعی کلمه حال ما را به زیر پوستش سپرد و مثل ما انسان شد

از یک طرف، این نیز به بدن ما وقار و نوید جدیدی می دهد. اگر خداوند سزاوار سکونت دانسته است، پس نباید آن را نادیده بگیریم یا حتی خرابش کنیم. ما به عنوان پدر و مادر می توانیم این اطمینان خاطر را داشته باشیم که در فرزندش، خود خدا تمام مراحل رشد را طی کرده تا زمانی که بالغ شد. به همین دلیل است که او می تواند در تمام نیازهای رشد جسمی و روحی-عاطفی کودک ما نیز نزدیک باشد. هر کسی که به عنوان یک پزشک یا پرستار کار می کند باید بداند: چون خدا خودش انسان شده است، قطعاً ارزش دارد که برای زندگی بجنگیم و از تمام توان خود برای عقب راندن آنچه که آن را آسیب می زند و نابود می کنیم، استفاده کنیم. همین امر در مورد همه کسانی که برای غلبه بر گرسنگی و بدبختی، فقر و بی عدالتی در جهان تلاش می کنند صدق می کند. اگر از یک سو به خدای مجسم اعتراف کنیم، اما از سوی دیگر بخواهیم دنیای او یا قوم او را - بدون توجه به اینکه چه کسانی هستند و از کجا آمده اند - از قلم بیاندازیم، چگونه باید معنا پیدا کند؟ اگر اکنون معنای دیگر کلمه «گوشت» را در نظر بگیریم، شگفت زده تر می شویم. "گوشت" فقط به معنای طبیعت انسان به معنای بدن و خون نیست. "گوشت" نیز نام انسانیت ما در طغیانش علیه خدا است. و این یک چالش سخت برای کسی است که از دیدگاه کتاب مقدس آمده است! آیا پسر خدا باید خود را اینقدر پست کند؟ البته او خود گناهکار نبود، اما خداوند «او را برای ما گناه ساخت». او به خاطر خودش ملعون نبود، بلکه برای ما نفرین شد. می توانست به ما توهین کند و از بالا به ما توهین کند. او می توانست حق سلطنتی خود را بر ما (و این به معنای علیه ما باشد!) با ظاهر شدن در شکوه و عظمتی که پنهان نشده بود ادا کند. اما او انسان می شود، خود را از نزدیک با چنین انسانیتی پیوند می زند تا از همه بدبختی ها به ما کمک کند. به همین دلیل، جامعه عزیز، کریسمس در پایین ترین سطح، در گوسفندان در بیت لحم آغاز می شود به همین دلیل است که عیسی در غسل تعمید خود در اردن با انسانیت گمشده همبستگی کامل می کند و گناه ما را از آن خود می کند. به همین دلیل است که او با کسانی که از قلم افتاده اند و طرد شده اند، پشت میز می نشیند، و حتی روی صلیب نیز سرشار از مراقبت محبت آمیز برای کسانی است که با زندگی ناموفق خود به او روی می آورند. هر کسی که حتی اندکی از این را بفهمد عمیقاً سپاسگزار خواهد بود - مخصوصاً در کریسمس، وقتی به یاد می آوریم که خدا در تولد عیسی آنقدر به ما نزدیک شد که او جسم شد و "در میان ما ساکن شد"

کاملاً تحت اللفظی می گوید: خداوند در میان ما اردو زد. منظور مبشر این نیست که حضور خدا در دنیای ما موقتی بوده است، بلکه او به نوعی فقط «در حال عبور» بوده است. بلکه با این اصطلاح به حضور جلال الهی در «خیمه ملاقات» در به اصطلاح «خیمه» اشاره می کند. هنگامی که قوم اسرائیل پس از سرگردانی در صحرا مستقر شدند، معبد در اورشلیم به مکانی تبدیل شد که خدا را می توان در جلال خود یافت - اما فقط توسط کاهن اعظم و تنها یک بار در سال، در روز بزرگ کفار، یوم کیپور. اما در عیسی، جلال خدا در این جهان دیگر به یک مکان وابسته نیست. همچنین محدود به زمانی نیست که معبد در اورشلیم وجود دارد بلکه می توان آن را در همه جا که با عیسی روبرو می شویم پیدا کرد - آن زمان بسیار مستقیم، امروز با ما در کلام و غذای او. اما برای ما نیز در این زمان غیر مستقیم باقی نخواهد ماند: در مکاشفه یوحنا رؤیایی برای

آخرالزمان توصیف شده است. می‌گوید: «اینک خیمه خدا - به معنای واقعی کلمه اینجا هم: خیمه خدا - با مردم! و او با آنها ساکن خواهد شد و آنها قوم او خواهند بود و خود او، خدا با آنها، خدای آنها خواهد بود در اینجا یوحنا می‌گوید: «زندگی در او بود و زندگی نور انسان‌ها بود، به همین دلیل است که می‌توانیم آنچه را در عیسی داریم کشف کنیم.» زندگی - این چیزی است که انسان‌ها از زمان خلقت به دنبال آن بوده‌اند. او می‌خواهد زندگی کند و نمرد. او می‌خواهد جوان و سالم بماند و پیر و بیمار نشود. کتاب مقدس این میل را از ابتدا محکوم نمی‌کند، زیرا این هدیه گرانبها از سوی خود خالق آمده است، اما سؤال این است که آیا ما تشنگی خود را برای زندگی از منبع درست سیراب می‌کنیم. و بسیاری از چیزهایی که امروز در سراسر کشور به عنوان زندگی به ما ارائه می‌شود، برای زندگی مساعد نیست، حتی حیاتی نیست. در واقع، اغلب زندگی را کاملاً ویران می‌کند.

اما در عیسی مسیح ما با مکاشفه حیاتی روبرو هستیم که از ابدیت می‌آید و به همین دلیل آلوده به گناه و زودگذر نیست. هرکسی که به این زندگی شفافبخشی که در کریسمس وارد دنیای ما شد، متصل باشد، می‌تواند بارها و بارها تجربه کند که این زندگی ما را کامل می‌کند و همچنین به ما قدرت مقاومت در برابر وسوسه‌های «ویرانگر زندگی این دنیا را می‌دهد. و حتی اگر ما که به مرگ آلوده شده‌ایم، به قول خودمان، به «آرامش نهایی سپرده شویم، باز هم می‌توانیم این اطمینان را داشته باشیم که کسی که خود رستاخیز و زندگی است، ما را نیز از این بیماری نهایی نجات خواهد داد. می‌خواهد همه چیز را کامل کند. با این وجود، او تا به امروز با تشویق های بی‌دریغ مواجه نشده است: «نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی آن را فرا نگرفته است. ... در دنیا بود و جهان به وسیله آن ساخته شد. و جهان آن را نشناخت. او به تصرف او درآمد؛ و پیروانش او را نپذیرفتند. نه آنهایی که قرار بود در طول قرن‌ها موعظه پیامبران برای ورود او به خوبی آماده شوند و نه مردم اقوام و زمانه های دیگر در طوفانی به سوی او گرایش پیدا نکرده‌اند. برعکس! او را به صلیب کشیدند و ساکت کردند. تا به امروز، خداوند با طرد مواجه شده است. زمانی این در آزار و شکنجه های خونین بیان می‌شود، زمانی دیگر در تمسخر شوخ و مخرب که علیه هر چیزی که به نام و کار عیسی مربوط می‌شود، بیان می‌شود. چگونه می‌توان این را توضیح داد؟ احتمالاً مربوط به این است که این فرزند مریم از جلال خدا می‌آید. به همین دلیل است که بر روی هر کسی که با آن در تماس است مانند یک خورشید درخشان عمل می‌کند که هیچ چیز در آن کشف نشده باقی نمی‌ماند. در پرتو این خورشید، هر چیزی که دوست داریم از دیگران و از خود پنهان کنیم، آشکار می‌شود. این همان اتفاقی است که برای زن سامری رخ داد که عیسی را در چاه یعقوب ملاقات کرد و او همراه با روابط شکسته اش از او دیدن کرد. پس از گفتگو با او، او با عجله به شهر باز می‌گردد و به هموطنان خود گزارش می‌دهد: «بیاید، مردی را ببینید که همه آنچه را که انجام داده ام به من گفت، خواه او در مواجهه او با عیسی «نور» نبود طلوع کرده است.» با وجود همه طردهایی که آفریدگار در دنیای خود، با آن روبرو می‌شود، هنوز هم هستند کسانی که درباره آنها گفته می‌شود: «اما به کسانی که او را پذیرفتند به آنها قدرت داد تا فرزندان خدا شوند: به کسانی که به نام او ایمان می‌آورند. به کسانی که نه از خون انسان، نه از اراده جسمانی و نه از اراده انسان، بلکه از خدا تسلیم شدن خود را به او سپردن و نذر کردن یعنی وعده دادن، همه اینهاست.» به معنای کلمه ساده "باور" است. این باور رابطه کودکی با خدا را برقرار می‌کند. و این فرزندخواندگی، همانطور که یوحنا می‌نویسد، از یک نسل زمینی ناشی نمی‌شود، نه از اراده یا تصمیم ما، بلکه از تولدی جدید از بالا، از طریق روح خدا. و به همین دلیل است که این زندگی جدید در پذیرش خدا نیز وعده ماندگاری در طول زمان و ابدیت را دارد. اما چگونه می‌توان به چنین ایمان کریسمس رسید؟ یوحنا به ما نشان می‌دهد که چه بر سر خود و سایر شاگردانی که از عیسی پیروی کردند، گذشت. او می‌نویسد: «ما جلال او را دیدیم، جلالی مانند پسر یگانه از جانب پدر، پر از فیض و حقیقت.» این را قبلاً اند، گفتند لحم بیاموزیم که پس از شنیدن آنچه از طریق رسول خدا شنیده می‌توانستیم از شبانان بیت لحم برویم و داستانی را که در آنجا اتفاق افتاده است و خداوند به آن آگاه کرده است بیابید اکنون به بیت» ببینیم. «فلسفه کردن درباره اینکه آیا متناهی می‌تواند شامل نامتناهی باشد یا اینکه ممکن است برای یک نقطه از تاریخ کل ابدیت را جذب کند، خیلی دور از ذهن نیست. نگاه کردن به مسیح همانطور که او را در اناجیل می‌بینیم و تصویر او را می‌بینیم، چشم اندازه‌ها و افق های جدیدی را می‌گشاید. زیرا با این نگاه و تفکر

عشق و ارادت او بر ما تأثیر می‌گذارد و هر چه بیشتر این اتفاق بیفتد، شادتر و مطمئن‌تر می‌شویم و اعتماد به او در همه چیز برای ما آسان‌تر می‌شود. خداوند در او قلب خود را به ما نشان می‌دهد. او این راه را در پیش گرفت تا دل ما را به دست آورد. بنابراین اجازه دهید او وارد زندگی شما شود، در شادی و غم شما، در شادی و رنج شما. خدای ابدی می‌خواهد با محبت خود در خانه با ما باشد. آمین